





بسم الله الرحمن الرحيم

در او ذکر بیان بنا عرض طول و دو حصار شهر پناه بلده منظم زمین البلا و احمد آباد و آسای پورجات و باغات و وزارت
 بکن و سایر دسترته هندوان و سرکارات و پرگنات و منادات و فوجداری و تقابحات و برمی آن امور متفرقه بقدر تقدیر و تقدر
 چون کوشش تمام می باید معنی و محتسب اند که چون در حد این اوراق بعضی حوالات حواله بنامه گشته از آنجا که سلسله من از رویداد و سوانجات
 جهان پیش
 دن هموری و نیز سایر بیست و سه سرشته واقعات این ملک تا القرض آبادی منوط و مر لوط است تا ایام مستقر را تم
 چون ترتیب
 از انواع و مانعی و فرست وقت روند بدو در سلک تخریر خواهر کشیدند شاه الله تعالی و بعد از هر که خواهش و رغبت اینکار
 در آن ملت
 خواهد پرداخت لفظ آنکه بستی بجزول زبوس بد نیست این عمر غیر چند نفس بد در نفس عمر او پرمیاد است
 کسی تو این
 بلده زمین البلا و احمد آباد از شهرهای جدید اسلام از اظیم و دم که منسوبت بیشتر و طول مد
 گانه در وب شهر
 است و در چند پانزده دقیقه و غایت طول مناری سی و سه گری پشت پل و انتهای کوتاهی بیست و شش
 واقع شده در وب
 همییر شاهزاده است بر بنای آن گماشت چنانچه من من سلطنت او اشاره بدان رفتند آورده اند که سلطنت
 در و از جهان پور در انگر
 لیلوس او بود پس از اطفای ناکه فساد بود و دین فیروزخان عم زاده خویش لقبه اساول رسیده
 در و از شاه پور در و از این
 در و با سایر بستی مقامات و زید آب و هوای آن سرزمین را پسندیده است شرقی آن رود

و بنیاد سافل فضای سطر و کاش نظر آورده با تصویب سراج الحقیق شیخ ابو کثیر الشیرازی که پنج بخش قدیم سرود و موضع سرکج تمام شد
 و ششصد و نود و یک پختنیه بیستم شهر و نود و یک لغز که ساعت ممتاز انجم شناسان بحساب هندی میساک سه پنجمی مطابق هزار و چهار صد و یک و نه
 سنوت بر کریمیت مراد هزار و صد و چهار و سواک مالیه این پیر از انقضای پانزده گمری وی و پنج پل باز و زکریا پوس تخت بود
 بطالع در سلطان که فرخنده خوش منزل گزیده زاید النور بود و در هم سه سیوم در بنیاد اس سر نهاده چهارم میزان چشم مقرب که
 مشتری با تاج اسباب فراوان شادمانی در آمده ششصد و نود و یک بر خانه بر اندازی دشمن نشسته و ششصد و یکم بدی که بهرام خون آشام
 تیج بکت بهر کاری بر خاسته و ششصد و نود و یکم حوت و عطارد زکریا علم از نباشا گشته و ششصد و یکم زکریا علم و طالع بخش عالم شرف در و
 رانی داشته یازدهم شهر که زهره پاک نشاد انبوتش در آمده و واز و هم جز بحسب اتفاق سیاره در برج دوازده گانه بدین
 موجب منزل و مقام داشتند که ششت اسام بنامی حصار شهر پناه آمد بنیاد احمد آباد بر زمین نهاده شد آورده اند که نگ بنامی این سر
 بدست چارتن هم نام که هر یک اصلاح و تقوی آراسته و بنزد زمین میر است بودند یعنی شدا اول بقدره الحقیق شیخ ابو کثیر که یک سر طاب
 بیست ایشان بود و و حکم سلطان احمد والی ملک سیوم ملک احمد که نزدیک درواز کالپور آسوده بوده اند چهارم قاضی احمد حلیف
 حضرت کبیر که در پیران پل آسوده اند چنانچه نوم فلز ایشان نقش نموده اند که از چهار احمد که بنامی بلده احمد آباد بر دست ایشان
 اتفاق شده که آنها نیز زمینگان محصور صاحب کمال بودند و در سال هشت صد و پانزده در مدت سه سال حصار از ششت پخت آک بر
 جو بار بار که تا که گاه از سنگ خار آبر آورده اند ششصد و نوزده درواز و یکصد و سی و نه برج و نه کج و ششصد و نوزده هفت صد
 بسافت دو گره و یک جریب دور فسیل با سحر جان سنگین و طهارت صورت تمام پذیرفته ارتفاع دیوار حصار از هفت
 فرج زیاد نیست که نزدیک کمر کی مداخل کرده بیعت خان که در صد حضرت فردوس مکانی شاه جهان باد شاه واقع است که پانزده
 فرج است طول از درواز ابدیه شمالی که اکنون بهی درواز اشتباه وارد تا درواز کالپور جنوبی هزار و یک صد و بیست و پنج
 فرج یکرم آبی عرض از جبر و که بعد که تا درواز سارنگ پور شرق دید و هزار و پانصد و نوزده که در هزار و صد و بیست و نه یک و نوزده
 بسود مکان آبادی است علوی شیرازی شاعر که تاریخ منظومه بنام سلطان احمد در ملک کشید و طوی القادر بنامی این منظومه

شکر ساخته منظومه	پنین گفت علوانی ششیرین سخن	که افشانده صد درج دور سخن
که چون چند که شاه کردون شرم	شدش بر لب رود سا بر مقام	زمین بنیادت فرحت اک وید
زگر درمن خاک او پاک دید	هوای که یک کردل را بهوس	نسیش چو شک خطا خوش نفس
مکان نزه دید و جایی لطیف	مسل خوش تاب هوای لطیف	به اسم نسی و مسکرم الید
پنین آمدند در دل باد شاه	که در آن زمین سرور ح هوا	کند تاج ششیری مطربنا

ہسان لفظ بان طلب کرو شاہ
 کہ گویند سگان فاکش سپاس
 جهان را اساس منظم و ہد
 کہ در سے شو ذخیرہ چشم ملک
 کند بر زمین آسمانی بیبا
 کہ فاکش ہر د آب چین و تار
 نشاپور را از حسد جان کند
 شد آن فکرت شاہی فراہما گیر
 وقایع شناسان دور فلک
 کشیدند چرخ و ولاب را
 مطالع کشایان سلح سپہر
 نظر پر کشاوند از ہر طرف
 مہر و القہ رفت از ہجر یہ
 براو خوانند ہر دم فلک آفرین
 چون شد آن اساس متعلق ہم
 جہان بہفت اقلیم بد گشت ہشت
 چون ترتیب آن شہر عالی مقام
 در آن ملت احمد آباد گشت
 انہی تو این شہر عالی بنا

بفرمود تا ہمدان بایگاہ
 سرفناک ہراون جہنم را برد
 ز سر زمینت زیب عالم ہد
 پنے دفع یا چون کین داوری
 کہ غش بش بود بام گیتی ہنا
 بناری کہ خیزد بر آتش بیان
 کہ گجرات رشک خراسان کند
 طلب کرو اصحاب علم نجوم
 کہ واقف بود از اسماں تا سگ
 مسندس صفاتان اختر شناس
 طوابع نمایان نابید و ہر
 بفرمان شاہنشاہت بخت یار
 ظلت عشر با نشان ماہ
 چون بیکار خستی بخشق نہادہ
 گذشت از سر چرخ فیروز قام
 نو آباد شہری شدہ تازین
 شد از ناصر الدین احمد تمام
 شدہ تازہ شہری عمارت پذیرہ
 مدہ تا بخشش زوال رفتا

بباز ویکی شہر عالی اساس
 سری را ہراون چ شریا برد
 بنای ہر آوری چو قصہ فلک
 کشد بر زمین سدا سکندری
 یکے مصر جاب مع کت آ شکار
 کشد سرمد و دیدہ اصفا ن
 چو در حنا طر شاہ گردون ہر ہر
 کہ بودند گنجور گنج معلوم ہد
 گرفتند رنج سطرلاب را
 براہین نمایان صامب قیاس
 بدیدند ہر کو کبے زا شرف
 بگردن ساعات سعد اختیاری
 چون باقی بنا بر کشید از زمین
 ملک گفت سعود فرخندہ باد
 چون آن شہر آباد و ہموار گشت
 سوادش چون عالی بروی زمین
 در نام ہم احمد آباد گشت ہد
 کہ گردون ندیدش بدوران نظیر
 آسامی دروب دواڑہ

گانہ دروب شرقی دروازہ کالو پور ساہنگ پور دروازہ اسلوریہ کہ این دروازہ بندر انہو کہ جنوبی اندر گنج شرقی
 واقع شدہ دروب شرقی کہ بر ساحل رود بار ساہرتی واقع اندر دروازہ خان پور دروازہ رگھو دروازہ خان جہان این
 دروازہ خان پور درانگہ درقلعہ بجدروندی پور و دیو پور بانغ و دیو پور کہ بگذر کمر کی شہر است دروب شمالی
 دروازہ شاہ پور دروازہ ایڈریہ کہ دلی دروازہ نیز نامند دروازہ دریا پور زمین دروازہ شاہ پور و ایڈریہ کمر کی سلیم کہ

مسدود است بسبب انسداد آن بر آنچه اعتماد را شاید واضح نگشته در وب جنوبی در وازه جالپور در وازه بند که در مسدود
 نیز خوانند و بسبب انسدادش اقوال مختلفه گویند در وازه را پور عرض طول قلعه ارک مشهور به بجد در طول ارکان
 و یا سا بر باد و وازه قدیم در وسط زمین عالی واقع شده چهارصد و هشتاد و هفت درج عرض از بسو سنگین ساخت
 سلطان احمد تاد و وازه باغ چهارصد و هفتاد و چهارده بروج از ساخت قدیم سیزده و یک برج نجم الدوله افزوده سواهی در وازه
 نقارخانه بادشاهی و باغ و طرف در وازه کپهری که در حکومت ناطمان زاید شده خارج است و قلعه بین الجمهوریه بجد اشتمار
 دارد و محل سکناهی سلاطین گجراتیه و ناطمان است در جهتیه آن اقوال مختلفه بمع رسید اما آنچه محل اعتماد باشد آن است
 قلعه ارک بلده پتن از بناهای راجه است و همین شکل و شباهت و بروج واقع شده و در آن جا معبدی بجد رکالی وجود
 آنهاست و آن مکان را از قدیم بجدی نامیدند مناسب مشابعت آنجا و اهل الناس اینجا هم بجد گفتند و این است و گشت
 و بدین پنج ارک چنانچه در احمد نگر هم بجد میگویند چون بلده احمد آباد پای تخت سلاطین گجراتیه قرار یافت بتدریج در عهد
 سلاطین و امیران بموجب از و یاد عمومی گشته خصوصاً در زمان سلطان محمود بیگ که در بجد قصور عالییه برافراشته شد که
 اکنون اکثر بروج آن قصور ریاست پیل و مان مرگ بی مان گشت و چون بنیان را بگزیدیم دشت عالم فنا افکنده رفیع

<p>واعظ و جیشید که گیتی ستان کجاست بل سکندر و مسلم کاویان کجاست اگر گزند بخرم سلجوقیان بگو خوابند گرفت و اعظ شیرین زبان کجاست</p>	<p>وان چشمت بلال ملوک کسان کجاست این بانگ ازینا سکندر رسد گوش سخر چکونه گشت ملک سائبان کجاست</p>	<p>تا ج و قبا و تخت فریدون تکین کجاست و اراچه شد سکندر گردون مکان کجاست فداست لبیان همی با من فغان شور</p>
--	--	--

مصاحب کتاب بهت اقلیم آورده که شهر احمد آباد بحسب نظافت و کیفیت آبادانی
 و شهرت بر تمام ولایت هند در جهان دارد و در نهایت آئینه و عمارات سستی از بلدان دیگر است اگر گفته شود در کل بلاد عالم
 این عظمت و آراستگی شهری موجود نه شده عراق و ببالغه نموده باشد بازاری بر خلاف شهرهای دیگر نهایت دست
 پیر استگی سکنانش از انات و ذکر همه تکین الحق جنوبی آن شهر کمتر خواهد بود چنانچه زمینت البلاد و عروس مملکت خوانند آتش
 نادر و بیل میاید و با اکناف و اطراف عالم میزند تجار بری و بجای از ان منتفع میگرددند شهر آفاق است و مساجد و بازار
 های متعدده دارد و حوالی شهر صد و شصت پوره آباد بود چون لویت سلطنت سلطان محمود ثانی زید محمود آباد
 دوازده گره فوری بلده را پای تخت و سلطنت خود گردانید و از احمد آباد تا اینجا بازاری و در و بی ساخت و مردم را فرمود
 تا بر اطراف آن عمارت ساختند که در حقیقت یک شهر شده بود بدینجه اباب منال و بدایع فرا هم آمد و تخمین کار شرفانی
 انواع آتشه زمین و آبشهی از جنس کجواب و قسلی و الایچه و منحل و یکین دوزی و کار چوب بنا بود و افقت آب و هوا

رنگ و بهار راج بر جمع ولایت هندوستان برآمد که در اطراف عالم واقعاتی بلدان ایران و طوران و روم و شام بنام نشان
 کارگزاران مشهور و معروف شده و طرف اینک آنچه در بده احمد آباد نساجی و قماری و دقانی بارونق است بر خلاف اسکندریه و گاه
 گروهی بلبل آرنده بخوبی آن نیست راجه میسند زمینداران میر در عهد حضرت قزوین آرا نگاه مکانی را نوابا ساخته به جمعی نگریه
 گردانید خواهش نمود که اجناس که در احمد آباد یافته میشود در آنجا مرتب شود شرفان و نساجان را با نعامات و مراعات
 نزدیکش طلب داشته کارخانها بنا نموده چون دقانی نمودن رنگ و قماش و زیبائی احمد آباد و لشکر دقانی ظاهر نمودند که چوب
 و خشت کهرنی که در آنجا است و آلات دقانی از آن میشود چون در آنجا نیست شاید بنا بر آن صفائی که در راجه چند مراتب آلات
 دقانی از کتک و تخمه از احمد آباد طلب داشت اما قانده مرتب نگشت با لجه شهرت مشتمل بر سفته چکله و پشته و استیلا از آنجا آنچه
 از روی سربسته محالات که آید و کاکین و وضع شده ثبت افتاد سوای آن کوچه نافذ و سربسته محالات بسیار است
 و بعضی راسته داخل بازار نیست آسامی چکلات چکله بازار خاص واقع باین بعد از ترپولیه چکله پان کوٹ
 چکله ناک چوک چکله و بنکوه چکله بن میری چکله بجنده پیری پور چکله او اور پور که آنرا کبیر پور نیز گویند معروف کھاڑی چکله را پور
 چکله سلوریه چکله را کمر چکله خان پور چکله شام پور چکله ایدریه چکله صدر چکله و آن چکله جوهری و اڑه که در هر یک از این چکلات
 چه پوتره و گنڈ بانان چند پیاده پاسبان شب گشت از جانب کتوال زمین اند آسامی راسته و بازار راسته از درپوش
 روی دروازه ساز گپور راسته و منی و اڑه متصل جوپلی شیخ سراج راسته اکبر پور و ایام قدیم کھاڑی مشهور بود در عهد حضرت
 عزیز شیبانی اکبر پادشاه از قوم کتتران مکه ب سعادت بتقریب فدیات در آنجا سکونت داشت و مناسب آن آنحضرت اکبر پور
 نامیدند راسته سلوریه راسته بران الملک در چکله ایدریه راسته بدوچ پور راسته بازار خاص پیش بعد راسته بازار سلیم
 متصل محل دروازه راسته بازار کوٹ متصل بدو شیخ الاسلام خان راسته بازار اسکندر خان نزدیک فاسا راسته بازار
 اعتماد الملک واقع خان پور راسته علو خان گجراتی متصل مقبره شاه علی رضا راسته بی پتری متصل سانگری سیری راسته
 پای بری نزدیک بان کوٹ راسته ترم پولیه راسته تلج پور راسته بجنده پیری پور راسته بمبیده نزدیک خان اعتماد خان
 دیوان پیشین راسته پیللی از در الملک عرف و بند پیللی راسته پیش خان جهان و دروازه خار در راسته پان کوٹ
 راسته مانده پس بر راسته کپھا ایدریه شمال پور راسته جلال پور راسته جوهری و اڑه راسته جھامری در ناک چوک راسته رانی پیر کلا
 راسته چاه اکھا سیده راسته چنگیر پور راسته در دیال پور راسته چاه بهرام که چاه سنگ شتادار در راسته
 جموجان راسته چه پوتره میر اسواتا نزدیک سانگری سیری راسته خواجہ یوسف راسته خواص الملک عقب
 خان شیخ الاسلام خان راسته فدراوند خان راسته خواجہ راسته دریا پور راسته را کبیر راسته دولت خان راسته

و هیکوه راسته دیافان محرم راسته زنگریزان راسته کابی راسته رانی سیرانی راسته رانپور راسته رکن الملک
 راسته منی الملک راسته شیخ نور سمرقندی راسته سنگ بکلیین راسته سوکهار راسته نیاث الدین راسته شاه کوب متصل
 خانه شجاعت خان ناظم پیشین راسته سرای اعتماد خان راسته سیف خان عرف سرای ناگوری راسته سکندر خان
 عرف سرای سرای کبیر راسته سرای خیاطان راسته شیخ فرید عرف بخارا راسته سرای محمد صبیحی در پهلوی ترپولیه
 راسته سرای دستور خان نزویک اسلوریه راسته عزیز الملک متصل جمال پور راسته عالم بریان عرف پتوه سیری راسته
 غالب خان و رانپور راسته فرید پور تعلقه چکله کالو پور راسته کجوری متصل جویلی و لنیس راسته گوندی دست چپ
 پان کور راسته کوری خان راسته کن روی سیری متصل پان کو راسته کامل الملک عقب سجد رانی روپ منی راسته
 کوٹھری علیم راسته لعل بانی راسته ملک نصیر متصل مقبره سلطان احمد گجراتی راسته ملک بنا و چکله بند سیری پور راسته مسجد
 محققان تعلقه چکله ایڈر راسته بانک چوک راسته خطیره رانی اکنون برابر بخاری و آناهام عمارت چندین شایع راسته
 غیر متعارف در رواق و من خانهای هند به جم رسید که راسته مسلوک سطل مانده جیمان اندر چه منازل دلکش با زینت
 و صفای عمارت عالیله دکشا و اکنه شامخ که بادشاه زادهای و الاتبار و امرایان عالی مقدار و صاحب دستگاران عظیم
 الشان تفرقان بنده رکان بصرف ببلنه های خطیر عمارت نموده منزل و سکونت داشتند که از حوادث زمان و انقلاب
 دوران بے چراغ و ویران انداز مالکش نام و نشان بر سفر روزگار باقی که کنسین فی الدار غیره و بات صادق آمد و خرابیها
 اشبار و گیاه خورد و نیا گشت و در بعضی ذاعت میشود قطعه نوشته یا تم این بیت بر در قصری است - ازان دلم همه
 خون گشت سینه ام پرورد - خوش است قصر حیات نگاران - ولی پیسود که مرگش خراب خواهد کرد - اشی از کرسی
 سدوم و در بعضی علامات بر در معلوم که مسکن و ماوی ایشان در و باد بجا نشسته و شرارت الارض گشته و چند بوم آشیان
 بسته و دشت های کلان شده فاعبیر و یا اونی الا انباز ریاهی آن قصر که پانچ زمین زد و پهلوه - بر در که آن مشتمان
 نهادند و - دیدیم که کنگره اش فاخته - بنشسته و میگفت که کو کو کو - مساجد چون سلاطین گجراتیه و امرای
 آنها بمنمون الناس علی چنین کو کجیم یکی والا همت مصروف بر رواج دین بتین رونق طریق انیق شرح بتین مصروف
 بود بر و ایام سلاطین از کنگره بیده سنگ آرد و عمارت فرموده اند بعضی بنسب سلاطین زادهای و الاتبار و امرایان
 عالی مقدار و رواج آنها که تفصیل و آسامی باقی هر کز این طوله دارد تا مال موجود است چهار صد و پنجاه و بر و بتی پانصد
 مسجد عالیشان از سنگ خاراه کمال منابت و برمانت با دقت اسطوانات متعدد و مینارهای رفیع در اندرون و
 بیرون بلده واقع است و در خارج آنها بدون بانی قرار یافته از جمله بناهای که بنایان و مهران در بعضی مساجد سنگی

که در سجد عظم خان پوره سجد فدا و ندفان سجد یکہ اکنون با چھرت کوکی اشتہار یافتہ و از ساخت ملک بہاؤ الدین برادر ملک
 سازگ کہ اختیار الملک خطاب داشت بکار بردہ اند و از تقریر بعضے نقاد کا امتحان نمودہ اند واضح گشتہ و شہرت تمام ارد
 آنکہ مینارہ می کالان بر چنین و پیشین طاق کردہ اند از جنس یکس یاد و فکر کہ بر قفسہ برآید و بچینا نند بکرت می آید و عجب
 ترا کلاں جنبش یک مینار و دم کہ بقاصلا است نیز متحرک میگردد و آن علوم نیست و العلم عند اللہ و مساجد و محلات اندرین
 و بیرون بلکہ واقع است لاصد و لا تفتی بودہ سوای مساجد امرا یان گجراتیہ از اسکند انہا آثاری و علامتی باقی نیست
 اکثر بل تمام مساجد اندرون و بیرون بلکہ جیراغ و از صلیبان خالی و در بعضے شکست و بخت ہم رسید تا آخر عمر حضرت
 خلدوکان از سرکار و الامرت میشد و ملک آباد و جاری بود پورجات بیرون بلکہ چون در ابتدای آبادی بلکہ
 کثرت چندانی نہ بود ہر یک از سلاطین نژادہا و امرا یان گجراتیہ و حصار مکانی را بخت سکونت اختیار نمودہ بانہ و لقمہ عمارت
 فرمود و سکنا و زمیندان مکان بنام انہا پورہ اشتہار یافت مانند از پور و کالو پور و تاج پور و جمال پور و امثال
 آن کہ بقریب و در ضمن اسامی راستہ و بازارہا و گذرہا سبق ذکر یافتہ چون بلکہ ہمہ گوشت آبادی و بیرون شروع گردید
 و تدریج پورجات متعدد و ہم رسید آوردہ اند کہ در قدیم الایام سد و شست و لقبولی سد و ہشتاد پورہ کہ ہر یک از
 امرا یان سلاطین گجراتیہ نام خود و در حوالی بلکہ نہادہ بانیل و چشم در آنجا سکنا داشتند آباد بودہ است شاید این شانہ
 اکثر دیہات پرگنہ حویلی کہ در عمر حضرت عرش آستانی یقین یافتہ بودہ باشد اکنون بیشتر از آنکہ بقاصلا بودند داخل ہفتاد
 محسوب اند تا مدعیس پور و آساروہ و آس پور و سمیع پور و عنایت پور و شیخ پور و امثال آنہا کہ در ہر یک ازین مساجد
 سنگین باشکام تمام و وسعت مکان موجود است و پورچاتی کہ قریب بھزار شہر پناہ بودہ ہر گاہ خلل در آبی رہت مساجد
 شروع بہانظم صورت بہ تعمیر آن پرداختہ بنام خود آبا و می نمود و در ہر پورہ کثرت آبادی بمشاہد شہری بود مولف تذکرۃ الملک
 آوردہ کہ در عثمان پور اقلش دروازہ ہزار و کان ہنرمندان است و تمامی پورچات تاحدوث فتنہ و فساد و ظہور ہرج و
 مرج این دیار از تجارت پیشیگان و صنعت گران اہل حرفہ و باہکاران و صاحب خدات و گروہ سپاہ پیشہ مسلم و ہنود
 مملو و شحون بود و عمارات عالی پس بہ تکلف کہ مبلغا خطیر بہ صرف آن درآمدہ داشتہ را رقم حروف ہمرا آباد و آبادی برای
 العین خود دیدہ بلکہ پورچات چند لو اوقات را مشاہدہ کردہ اکنون بنوعی ویران و بچراغ و لبان و شت ہموار گشت کہ اثر و
 علامتی از عمارات و حدود و دیہات اربہ معلوم و مفہوم نمیشود تا بر بالکان چہ رسید شاید نام و نشان اکثر پورچات از خاطر
 محو و زائل شدہ باشد بہ تہ شدہ مگر بعضے از اساس مساجد یا دروب کہ از سنگ و آہک بر آوردہ اند بر جاہست خون
 آشامی انہا بنا بر تجدید آبادی کہ از ناظمان و امرا یان بعد لتخیر حضرت عرش آستانی تغیر و تبدیل یافتہ بعضے بنام و نشان اہل

باقی بقدر تیسیر و معلومات با آسامی بانی شریک مندرج ساخت آسامی پورچات دورلده این طرف رودبار
 سایر شتی شاه پور جانب جنوبی بقدر میل بزرگ سایر آبادی قدیم بود در عهد حضرت خلدیرکان اقصی القضاة خواجہ عبدالعزیز آبادی
 از سر نو ساخته بنام قاضی موسوم نمود و مسجد سنگین باز عمارت بہاؤ الدین از امر اہل گجراتیہ کہ اختیار الملک خطاب داشت اکنون
 بہ مسجد بچیت کوکی اشتہار حاجی پور آباد کردہ حاجی بہاؤ الدین مخاطب بعضہ الملک از امر اہل سلطان محمود بگریہ و مسجد
 سنگین در آن عمارت کردہ اوست دریا پور آباد کردہ دریا خان از امر اہل سلطان مذکور بانی گنبد شتی کہ در فن اوست
 و در آنجا پوست گویند در ولایت گجرات گنبدی بمرض و طول آن از پشت بنائیاقتہ ملتان پور نام بانی آن معلوم نیست
 مقصود پور در ایام سابق پور بود در ایام صوبہ داری شاہ جهان بادشاہ باغ شاہی در آنجا عمارت یافتہ ماہ پور بانی آن
 معلوم نیست شیر پور اکنون تمام آنجا قبرستان شدہ توہی پور پور اقرہ آباد از قیوم بودہ پناہ پور با در خان ناظم صوبہ در عهد
 حضرت خلدیرکان بنام خود محمود پناہ نام داشت مجری و آبگشہ جہاگیر پور ظاہرین مکان پور آباد بودہ در شاہکاسیکریات
 جہاگیری رونق افزای آیند یار شد فتوری در آنجا راہ یافت با اسم آن حضرت بہ تجرید آباد شد سکندر پور آبادی قدیم بودہ
 است احمد پور از قدیم ہیبت پور آباد کردہ ہیبت خان از امر اہل گجراتیہ و مسجد سنگین ساختہ او در آنجا است آسار و آبادی
 قدیم پیش از بنای بلدہ اکنون در قربات پرگنہ حیوانی محسوب میشود ہری پور آباد کردہ ہری بانی در عہد یکی از سلاطین گجراتیہ
 و باوڑی بنایت کلان و استحکام و مسجدی و گنبدہ فن او در آنجا است ساختہ او را اکثر شہر باغان و مناسبت پیشگان و در
 آنجا سکنا داشتند اکنون بنا بر قرب وجوار آسارہ کم و بیش آباد است بی بی پور در عہد سلاطین گجراتیہ بی بی ماکہ بیگانہ
 عہد وزاہدہ وقت کہ از خانوادہ چشتیہ بود آباد ساختہ سکن خود قرار دادہ بود و مزار ایشان با سبب و خانقاہ در آنجا است
 ہر پور و روپ آبادی قیوم بودہ کالو پور با حاجی کالو از امر اہل محمودی رسول پور و نائب پور و سید آباد عن سرس
 پور از آبادی عہد گجراتیہ است اکنون کم و بیش آباد است طیب پور و جہتا پور و صاحب پور و سلیم پور از آبادی
 قیوم بودہ نور احمد پور در جنب سرس پور شیخ نور محمد کہ بخطاب امانت خان سرفراز بودہ در عہد بادشاہ شہید محمد نسرخ
 سیر آباد کردہ سلیم پور و تقیم پور و نصیر پور ہری کی دارہ و رسول پور و پور پور از آبادی قیوم آسامی عام ہنسا
 معلوم نیست سازگ پور بیرون بلدہ کہ منسوب بدان پور شدہ آباد کردہ ملک سازگ مخاطب بقوام الملک از امر اہل
 محمودی و مسجد سنگین بنایت مطلق متین در معین ساختہ و چون قبر سیدی بشیر نامی در پایان مسجد واقع شدہ با آن کہ او
 صاحب تمام عمارت آن مسجد بود بناش اشتہار یافتہ در سال دو صد و ہفتاد و یک و ہنگام محاصرہ سدا سیورام چند
 ہرین خان شہت چنانچہ در محل خوشی شہت افتاد افضل پور آباد کردہ افضل خان ہنسانی سلطان محمود ثانی مسجد سنگین

در بان و مقبره او در آنجا است بکین پور آبادی قدیم بوده طوحنان پور از امرای محمودی را چپو را آباد کرده قدیم کبابی آن
 معلوم نشد پوره بسیار کمان که مشایخ شهری آباد بوده و تجارت چنگان و اهل کار و خدمات و کاسب مشی و جماعت کثیر بود بسیار
 جماعتی در بستی بی تجارت براری و بجاری می پرداختند ساکن بودند و ما را بت مطبوع و دلکش مالی که بصرت بلند اعمارت
 شده بود گوشتی پور بانی آن معلوم نیست اکنون کم و بیش آباد است کنگسی واره و ایلی معظم پور و معظم آباد آباد
 قدیم مخمس پور آباد کرده سید سعید از پادشاه غام قدس سره که بنام پور خلیفه موسوم ساخته بانی پوره آباد کرده کسندر
 خان بانی نو پور و کنج پوره و سلطان پور از فرید آباد که ده سیه عبدالرحیم الرفاعی که در قبا نشین در آنجا است
 کشور پور کشور از اسیر کار کسندر خان در بنام پور موسوم محقر بنام خود آباد کرده و خانه بکلفت ساخته بود معظم پور
 که مستوی قلی عربت شجاعت خان متقوی بود آباد نموده بود مراد کنج در هنگام نظامت باو شاهنوازه مراد بخش آباد گشته
 جمن پور و دیگر پور عربت پوره خواب از قدیم بود در پور عربت و باب کنج در عهد حضرت غلامحسان اقصی القضا است
 قاضی بند الوهاب بنام سیران پرداخته بنام خود موسوم ساخته چون در آن ایام مجال کتبه پاره پاره پور حوالی خورشید او لعلق
 داشت نظر بر ایشان و افزایش آبادی متراست که عقاقرامنی بنام سورت و داخلای در آنجا فرو آورند و گماشته میسران
 بادشاهی آن مجال در آنجا بود نمود و اخذ حصول تقاضای پوز داشتند و این معنی با آخر سال هزار و صد و پنجاهم
 دست فرود داشت بکین پور آبادی قدیم بود قلعی فوجدار که در آنجا است آبادی پوره بر طرف شده سب پور نیز یک سوازه اسلوه
 پسید عطاء اللہ از امرایان سلطان احمد که قوام الملک خطاب داشت آباد ساخته بود که در فن او در آنجا است چنگیز پور
 آباد کرده و چنگیزخان غلام سلطان محمود نانی که در او باخر علم خود سیدی میان فرستاد استقلال و سبب او زده بود دست اپنے
 محل خویش در صلواتی سبق ذکر یافته لیکو پور و کنگال از قدیم بود بجای و کنج آباد کرده سلطان بهادر گجراتی باشد
 اکرم پور و مفاخر پور اکرم الین خان صدر صوبه و ابوالفخر خان برادرش که در عهد حضرت نادر بنام خود آباد ساخته
 بود هم پور و نو پوره از قدیم بود علیم پور خداوند خان مسمی الملک علیم از امرای سلطان احمد که نسبت و نامادی سلطان محمد
 ابن سلطان احمد داشت مسجد سنگین بنا نهاده او با آن در نقش در آنجا است و مقبره شیخ کمال بالوی در عقب آن مسجد واقع است
 فرج پور که قاضی پور نیز گویند ابوالفرج خان قاضی بلده در عهد خلدی مکان آباد ساخته و خانه و مسجد بکلفت بنا نهاده در آنجا
 سکونت داشت باجرای احکام شرفی پرداخت را تم حروف اگر اتفاق دیدن آن مکان شده اکنون اثری از عمارت
 باقی نیست صاحب آبادی و بانی آن معلوم نیست نور کنج در هنگامیکه حضرت جنت مکان مجانبگیر بادشاه سونو سیر و شکار این
 دیار بودند بنام سب ام نور جهان بگیم آباد شده بود که راست و بوی از قدیم بوده مقبره تاج خان ترپالی از امرای گجراتی بانی گنبد

حضرت شاه عالم قدس سره در آنجا است زور آورچور جوامروخان ابلی نزدیک عیدگاه نونینام سپهر کهنترین دروازه سلطنت
 حضرت بادشاه شیشه تمبیه نو در رسول آباد حضرت شاه عالم قدس سره سکنه گرفته آباد ساخته بودند و مزار قافلن الاوار
 حضرت در آنجا است و آن وقت مسکن سادات و اولاد و احفاد ایشان که آباد شایسته شهر نگشته و آن
 مقر قربات و معاش و فرج اعراض و ساد و وار و که مرفه الحال و از تلاش و جبه معاش قایغ البال بودند تدریج عمارات
 دلکش و بساطین فرج فرزا ساخته میگزاند و بنا بر پاس آداب سیادت و مرمت رونده متبرک از ناظمان و حکامان احدی متعین
 ایندواضرا رنایا و بر یا سکت آنجا نبود و از قدیم الایام پوره اخل درگاه تعلق داشت که لوازم و لواحق و محال سابر و بیچاره
 حرفه و نرید و فروخت ارضی با اختیار صاحب سجاده و تسکات شرعی بهر قاضی درگاه که علمیه داشت رسول آباد
 کماندرول پوره سید حامد پوره سید ضویحان قیر و ز پور حسن پور غلی پور آید پور کجا الدین پور و تمام این پورجات تا ایام
 حکومت مهاراجه امبی سنگه و نگام آرای اوبان بای آباد و بارونق بوده در آن عصر ویران و بیچاره گشته تدریجاً پور حضرت
 سوانجات آن سبق ذکر یافته پوره ضویحان در عهد حضرت فخر مکیان که صدر صوبه بود آباد و نموده ایرند پور زنییا پور
 حضرت پور از قدیم آباد بودند سن پور و محمود پور آباد کرده بنا بر آن حضرت شاه عالم قدس سره پور سید عام بخاری آباد نموده
 و خانه پس به تکلف ساخته کماندرول از زمان سلاطین گجراتیه بوده سلطان قطب الدین بن سلطان محمد عمارت در آنجا
 بنا نموده اکثر اوقات خود آنجا سکونت داشت اکنون شری از آن عمارت و آبادی نمانده عیش پور باین رسول آباد و
 موضع بوه حضرت شاه عالم قدس سره این پوره با جنب الطرفین می نامید که ملک عیش مخاطب به نظام الملک از امرای محمودی
 بنام خود آباد ساخته مسجد سنگین فرج فرزا سر راه بمقبره خویش و تالاب و باغ بنا نموده از منشت پخته و آبک و آروماش
 آینه صناعی بدو آبادی شیشه که تا حال باقی است و در سواش انبندار و درخت کهنی دارد و داخل مواضع
 پر کینه حویلی در وجه سادات رونده حضرت شاه عالم قدس سره مقرر است نو اباس بانی آن معلوم نشده خودن پوره
 آباد کرده ملک خودن از امرای گجراتیه است چنانچه مسجد سنگین و مکان قبر او در آنجا است چون اکثر اوقات و مریدان حضرت
 شاه عالم در آنجا سکونت داشتند همه بخویم که تغیر خواهم است فرموده اند میرزان شیخ علی خلیب در آنجا است بهرام
 پور و جمهوری و سادل از آبادی قدیم بوده قطب پور شاید در اینجا یک حضرت قطب عالم قدس سره سکنه داشته
 بنام ایشان آباد شده که اکنون ویران است قاسم پور متصل بساقل رود بار سابر جات جنوبی لبره میر قاسم
 نامی در عهد حضرت فخر مکیان آباد ساخته و مقبره او در آنجا است را جو پور آباد کرده بنا بر حضرت شاه
 عالم بوده چنانچه بر ساقل رود بار سابر آباد کرده حیدرخان نامی در عهد حضرت فخر مکیان مقبره و باغ در آن جا است

آسامی پورجات از طرف دریائی سا برکه در عرف ندی پا گویند تاریخ آبادی قدیم داخل مواضع برگنه
 حویلی گشته عثمان پورا یاد کرده مید عثمان از خلفای حضرت قلب عالم قدس سره که بخطاب شمع بر بانی این پورچه نوشت
 یافته بود سبب سنگین و عزار سید لغایت بطبع و بار و لوق و کثرت آبادی آنجا صاحب تذکره الملوک نقل نموده بالا گذشت
 راقم آنجا را آباد دید که اکثر جنبش عقایق مخصوصا بلیله و آردنی دار الخلافت دروغن زرد و سیاه نار اخیر و فرخست میشد
 که الحال خراگشته خان پور در مقابل دروازه بلده که بنام آن پوره اشتراک دارد نوزنگ پورا آبادی محقری که در عهد حضرت غلام
 مکان شجاعت خان حاکم شهر بود آن بنام نوزنگ میان بنام جزو آباد کرده عجب لپور و فیروز پور و ارد پور افغان نام
 در قدیم آباد کرده بودند سیلابت پور صلابت محم خان بانی آباد ساخته بود در شرق پور قدیم آباد بوده است که ملک شرق
 غلام سلطان محمود ثانی بانی آنجا بود و در عهد سلطنت حضرت شاه جهان بادشاه غازی الدین حسین بموجب فرمان
 آن حضرت باغی و در قش در آنجا قرار یافته شاه و مان پورا یاد کرده شادمان ولد اعظم خان که در عهد حضرت عرش آستینانی
 بوده فریاد آباد محمول پور افغانان آنجا در قدیم آبادی ساخته بودند شیخ پور آباد کرده شیخ جنت الله ابن عزیز الله متوکل
 صدیقی که سلطان محمود بیکه دست ارادت با داده بود مقبره شیخ با مسجد آنجا است سلطان پور عرف منگودی
 نمک قاسم پور و نصیر آباد و فتح پور آبادی قدیم بوده کمال الدین جواتر و خان بانی بنام پسر خود آباد ساخته عیش پور
 و رحیم پور و نیزان پور قدیم آباد بود و دیگر کوچریب و پالشری نیز داخل پورجات اند که در مواضع برگنه حویلی محسوب
 میشوند در پورجات از طرف رود بار سا بر که شیبش سفت بزرگس از سوار و پیاده افغانا لپناه پیش از بندرستان
 بانظر شاه محمد شاه وارد ایندیار گشته سکنا ورزیده بودند و جماعت از آن عمره از اخلاف آنها سکونت داشتند
 راقم حروف بهم بخاطر دار که اکنون تمام ویران و بی چراغ افتاده سوزی پورجات که تفصیل آنها مرقوم شد چندین پوره
 دیگر درین تحریر اسم شان بخاطر سیده مانده باشد متعذر است باغات نواحی بلده در نواح بلده بتدریج باغ
 ولباتین متحد و پراز لال و ریاضین متنوع با عمارت دلکش و نسیم های فرخ بخش و آبشار و انهار جاری مشحون
 و آبشار پر بار می نماید گفته کثیره که سلطان و امرا می گزرا تپه در ایام سابق و ناظران و منصب داران و صاحب سگالان لامعه

تبدیل احداث فرموده اند که در تعریف و توصیف هر یک خبر میدهند		
مبارک منزل فرخنده جانی	ریاضین برکنار جنوبی	لطیف و دلگشا آب هوای
دستان چوبستان قدیم کشیده	یک دیگر بجوی سر کشیده	آب زلال شسته دست روی
بالمان ارغنون با گرد هر ساز	نهال سبز بر جنت سبق داشت	فراخ شاخ مرغان خوش آواز
		خط طوبی لهم بر هر وزق داشت

که تفصیل آنها طوف دارد عمارت منهدم گشته و درختان بجای گل خار رسته بعضی از آنها را در شرف و خیزه مشتری فراموش
 ساخته بکشت کار ضیاع و عقار شده اند بنابر اعضاء شایسته قلم را بسیر گل گشت آنچه تعلق بکار و اولاد در خصت باغ تکینه
 مابین مشرق و جنوب در سواد بلده که عمارت پوچات بدان پیوسته واقع است بسان تکین در وسط حلقه تالاب کانگریه
 که سلطان قطب الدین بنیره سلطان احمد بانی احمدیاد ساخته با پنجه محقر بعمارت دلچسپا گرچه وسعت چندانی ندارد
 اما چون در وسط تالاب واقع شده مکانیست روح بخش قفسش تهل چار طاقت اکنون چندین از آن خراب گشته
 و راه آمدش و ایستاد حکومت سوزالده که طاق چند ویران شده از سر کار و الا تعمیر یافته بود در ایامیکه تعلق بسیر
 و الا ولید دیوان سوپ بود چهار اس گاؤ آب کشی و چهار نفر باغبان مقرر بودند تالاب کانگریه که حوض قطبی
 نیز گویند در طول بنفصد و پنجاه ذرع گز آنی و بعضی پیستور که بنا بر بنا بطه نفع پنجم حصه چهار لک پنجاه هزار ذرع
 میشود بی بیکه هزار و شش صد گز که مجموع یک صد و بیست و پنج بیکه با گنج و پینه نادی در رالبترا اند و پنج سیمه
 کانگریه پنجاه اوقات بوضوح پیوسته چه کانگری در زبان بندی سنگریزه کوچک را گویند آورده اند که سلطان قطب
 برادر علاقی فتح خان که بعد از سلطنت سید و سلطان محمود بیکه ملقب گشت اراده دستگیر ساختن فتح خان
 را در رفت و حمایت حضرت شاه عالم قدس سره با واده اش بی مغلی که پسر ارحام بی بی مرکی همشیره اش بعقد نکاح
 شری آن حضرت در آمده بود این حکایت و مرآت سکندری مندرج است با خود تقسیم داده دستش نیز سیدنا بر تمید
 بخاطر آورده شروع تالاب و ساختن باغ تکینه فرمود و خود در عمارت کهانارول که قریب بدست نجاست قامت گرفت
 که شاید زنی فتح خان بعنوان سیر تالاب بر آید بلا توقف دستگیر سازد و این معنی بمصوب نه پیوست اما حضرت
 شاهیه وزی خود مستوجب تماشای حفر و خاک کشی که عمل و نعلی بشمار کار سیکرند شدند اتفاقا در خاکهای بر آورده
 بودند سنگریزه های مخلوط بوده یکی از آن در پای ایشان خلیه فرمودند چه کانگریست از اثر زبان تالاب کانگریه
 مشهور گشت و پیوسته بر آنکه سلطان قطب الدین جهت اجازت و تجویز مکان تالاب اساس باغ از آنحضرت
 استمار نموده نشان بدست خود درین مکان کانگری مشهور بشارت مکان انداخته فرمودند که در اینجا بسیار دانه با کانگریه موسم
 شد اراده سلطان بساختن بسائین و عمارت متعدد و مدور تالاب مرکز بود که بهار بوستان میانکش را در آن دریافت
 با دم اللذات قشر و جودش منهدم ساختن حیث بر آب جوئی نشین گذر عمره بین هدکین اشارت ز جهان گذران مار الس
 چنانچه در جهت جنوبی طرح باغی انداخته که اکنون باغ موگرو مینامند و تا تمام ماند اکثر عمارت ایشان و حیاض باقیست
 شاه بازی چون باری بزبان بندی باغ را گویند یعنی شاه بیست و از ساختن یکی از سلاطین مجرب تیره و سواد موضع فیض آباد

بفاصله دگر و در جانب جنوب بمسائل رود سا برتی بهارت مشرف سر بریا نشین متعدد و در حاشیه پانک و در دروازانه یک شمالی
 و ثانی جنوبی باغبان سنگ فضائی هست و در دیگر و دیگر بیرون باغ پنجاه بیکه متعلق بدوست اکثر عمارت خراب گشته و آنچه مانده
 شکست و درخت هم ساینده تا در آخر ایام حکومت بهار الملک پریوان سو به و شامل باغات دیگر و سرکار و الا تعلق و داشت
 بهشت رس مجاور آب کشی و شش تقریبان و خاک روپ مقرر بود از ابتدا و حکومت بهار اجاب می سنگه و گل حیح آن موضع
 بقصر نایم رفت باغ فرو روس در واد موضع کتر از معموله پرنه حویلی احداث کرده سلطان محمود بیکه مشرق رویه بلده
 بفاصله سه گره ای با چهار دیوار و بروج بقول صاحب مرات مکندی طوش چخ گره و عرض یک گره تمامی عمارت خراب و
 منهد گشته مگر بعضی با دیوار حصاری و دروازه باقیست آورده اند که ملک و حضرت ابنه و کهرنی و آبنما و انواع دیگر در آنجا غرض فرموده
 بود آن باغ را نمی نامیدند و فی شامل قریات پرنه حویلی شایه و محاصل سردختی و حساب پرنه محسوب می شود باغ شعبان
 در واد موضع کمال مشرق رویه بلده بفاصله یک گره و ملک مشرق غلام سلطان محمد کرده و در عهد سلطان قطب الدین به تبه وزارت
 رسیده و بخطاب ملک شعبان مخاطب گشته با چهار دیوار و خشت و آبک و عمارت و گل گشت و مرغ بنفش و مسجدی گنبد و فن و
 تالاب پنجه با زینت های سنگ بست و باوری احداث نموده در عهد سلطان محمود استغای امر وزارت کرده در آنجا انزوا گزیده
 رجوع بدرگاه مبودی تا بجهت آبی و گل گشت باغ را تا نظمان که در موضع کمال جاگید داشت و گل نمود و حال را تصرف
 شد باغ و درخت بلبله در واد موضع کمال مشرق رویه بلده بفاصله یک گره و از قدیم سردخت بلبله در آنجا بود و در سال
 ششم گشت و درخت برود و در شهر و خشک شده و درختی که باقی ماند تا در آخر حکومت نجم الدین ارباب و میگشت اما بنا بر محاسنت
 فرشت نسبت بسابق ضعیف شده از سرکار و الاحفانت چای دیواری پنجه و در بنچاه باقی زمین که گل و یا بنین شود پیاده
 و باغبان و و چه محصول کمال خور و در و زمین آنجا تنخواه بود و هر سال بر پای بلبله بنا بر ایام حضور پانتهام و روز که علمه
 داشت بیافت پس زونی و او برج و برج این و یا ناظمان خود تصرف شد تا کنون نیز آن درخت خشک گردید و در ستم باغ
 شمالی بلده مشرف بمسائل رود سا برتی ستم خان از امرای گجراته با چهار عمارت و نشین در وسعت شعست بیکه زمین شوش
 و پنجاه دروازه گنجی احداث نموده بهر در ایام شکست و نیست بهم جانید و پیش اقل عمارت پادشاهزاده محمد اعظم شاه گشت
 کلاب باغ و باغ قوت متصل بیکه یک ستم باغ از زبان سلطان گجراته بود و عمارت داشت و تاویل ایام حکومت
 پادشاهزاده محمد اعظم شاه از گل و سرکار و الا عنکشی میشد چون درت سه سال متوالی که پادشاهزاده غمایت بنا فرموده اقامت
 داشتند در پانالی آمده و عمارتش منهد گشته و کنین زمین ^{ساخت} عمارت باغ شاهی و زراعت جوار و باجری میشود باغ شاهی
 در ایام پادشاهزاده که سو بگجرات بود کاسی حضرت شاه جهان پادشاه مغول بود و چون مشرف در زمین متصو و پور که قریات

پرگنه حویلی شده بود بر ساحل در سابتی شمال رویه به بلده مقابل دروازه ایدریه با مزارع عالیله و شینهای متعدد بنایستین
درین بصرف مبلغهای خیر با چهار دیوار پنجه در دروازه برج در یکصد و پنجاه و یک سربسب زمین با یازده دهنه چاه خورد و کلان نهر
و در عمارت و حیاض ترتیب یافته و بخوبی عمارت و نزهت گلگشت پنج باغی درین دیوار بوده و نهر دروازه باغ حاجی پور در
راسته درختان سایه دار سر بکباشان فلک کشیده و با سبزه عقد و اناناس لسته که گویا یک طاق زمردی بوده و بهر دو طرف
باغات ناظمان و اعیان هر که این سبز خرم عجب راسته با وسعت و دلگشا و فرح افز بود و در اس گاؤ آب کشی و بهفتا و تقر
باغبان و بهفت نفر پیاده و خاک روی با دار و غده مشرف و تحویل اعمین بودند و بهر سال مبلغی بنا بر تریم شکست و ریخت
دیوان صوبه از خزانه عامه میداد و از ابتداء هنگامه روئداد هر چه میوه در این باره اختیار دیوان مانند ناظمان متصرف شدند
و درختان لشکریان و کهنیان بریده بردند شاه برج مشرف بر دیوار و در طبقه بود و در ایام حکومت نجم الدوله از طغیانانی رودبار
سازمان پنج بکنده افتاد و اکثر عمارت منهدم گشت و اشجار فواکه و نهال گل و لاله بر طرف شد که چند دخت انبلی که متنازست
و شاید زمین ملک است و مرزهای آن بنایت لطیف میشود با طرف بلاد عرب و عجم میسرند اکنون بجای گل و ریاضین زراعت
جو و باجری یککاره فرمان باری از طرف جنوبا بر سابتی بر ساحل غرب و به بلده فاصله نیم گره با چهار دیواری محصور دروازه
از قیام ایام تعلق به سرکار و الا داشت بر در ایام عمارتش انهدم یافت و در عهد سلطنت پادشاه شهید محمد صوم نام میوتات
بهست فیروزخان جالوری فروخت و او آنجا را مرمت نموده بنام موسوم ساخت اکنون از عمارت سابق و لاق اثری نیست
فتح باغ واقع موضع سر کبچ که بر ساحل رودبار بر غرب رو بلده فاصله سه گره و در عهد حضرت عرش آستانی کبیر پادشاه
مرزاخان خان خانان نلسن پیرام خان بصوبداری و محمد سلطان مظفر تین گشت و بر و نظر یافت چنانچه در ذیل صوبداری
او اشاره بدان رفته باغی در مکان فتح یابی با چهار دیوار و برج عمارت انهار احداث فرموده بفتح باغ موسوم ساخت
چون اکثر آن موضع در جاگیر ناظمان قرار میگرفت باقی را این نام آنجا ساخته متصرف شدند اکنون بعضی عمارت و دیوار جدا
است و زراعت میشود از باغیت افتاد و حیثیت باغ در عهد حضرت جنت مکانی جدا گیر پادشاه صیف خان در موضع متعلق
محموره پرگنه حویلی بر مکان فتح یابی عبداللہ خان فیروز جنگ ساخته است آن به حیثیت باغ نموده از مدتی در آن موضع
دخل شد باوری و واہری باوری آن را گویند که چاهی بقدریکه خواسته باشد درین کشاده حصر نمود آب بر میآرند
و راهی از بالاتر تالاب زینہ دستور میسازند که مسافر طالتب بنشیب رفته یکف خویش آب تواند خورد و سو او بلده از ایام
سابقه و لاقه بانیاں خیر بنا بر آسایش خلق اشد حصول ثواب باقیات صالحات اندیشیده از مسلم و ہنوو تصرف مبلغهای
خیر بہت به عمارت آنها گماشته اند که تحریر آسامی و باغ آنها طوی دارد از آن جمله باوری ہری کہ سترہ خواب خود است

بحسب عمارت و شین و عذوبت آب و استحکام از نواد روزگار و دواهری پوره بنام خویش در سواد و ساوره آبادی ساخته سجد
 و گنبد و مدفن بنا نهاده و در سال ز صد و شصت هجری موافق بزرگی و پانصد و ششش بکر باجیت مطابق بهراج پاید
 و بیت و یکسال یا بمن بصرف سادک و بیت و نه هزار محمودی در عهد سلطان محمود ثانی که از روی نقش الواح سنگی
 بعربی و هندی منقوش و منقور نموده نصب است استقاوه میشود با سه طبقه عمارت براساطین سنگین در پایان گنبد
 و مسجد حضرت نموده با تمام سائیده و طبقه اش پیوسته در آب میباشد که در سالهای محمدیه یک آن را نمانده بود و باورینا
 و ایاردیگر در نواح بلده قصبات و قریات و سایر واقع است لائق و لائق است در بیان هزاره بزرگان دین
 که درین دیار آسوده اند چون یکی بهمت و الا نعمت سلاطین گنجینه مشهور بود و این مبین و حمایت بعینه اسلام بود
 بخواش تمام و ابرامه الا کلام اکثر بزرگان و اهل ائمه و علماء و فضلا در کمال احترام طلب داشته بر عایت و جد معاش و حسن
 سلوک تکلیف سکنایین و یار فرموده نگاه داشته اند و بعضی استماع اوصاف حمیده و خصائل پسندیده سلاطین مذکور
 نظر به هدایت جمهور و ارگشته توطن اختیار نمود و اما کن متفرقه بجوار حرمت ایزدی پیوسته اند خصوصاً در بلده پین که
 پیران پین اشتها دارد آورده اند که قبل از تسلط اهل اسلام بحسب اتفاق با عنوان جهاد بعضی مجاهدان اسلام دارد
 این دیار گشته بدرجه شهادت فائز یا با اهل طبعی در گذشته اند و در مقابله کهنات نشان یب بند بکامیابی که جمعی
 از شیخ تالبعین در آنجا آسوده اند و ائمه تمام بمقتضای الامور شرح احوال جمیع اهل قبول و عالمان متقول بمقول کما هو حقه
 بنا بر امتداد و دهور و شهر و مردم و در هر ج و مرج که تفرق عظیم و فتور جسم فاند اس اکثر آثار که دریافت سنین
 و در و ارتحال و احوال آن اکمال تقدیر داشت و خالی بودن این اوراق را از ذکر اهل ائمه مناسب ندانسته بقدرتیه
 و معلومات آنچه مجمع کمالات صوری و معنوی هادی شریعت و طریقت محمد بن الحق خان قاضی نیریه قوه المحققین
 مولانا نورالدین قدس سره به التماس راقم فراهم آورده به تسوید آن پرداختن مندرج ساخت اگر چه آبادی
 بندر کهنایت و بلده پین قدیم است اما بالفعل آن مدتی سواد اعظم آن مملکت احمد آباد واقع شده لهذا از ان ابتدا
 نمود و بالقی بتقریب در اما کن متفرقه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی نقش قدم شریفی مخفی نماند که در و در نقش
 قدم مبارک در احمد آباد در سال ز صد و هشتاد و شصت هجری در عهد حضرت عرش استاق بود چنانچه در ضمن سوانحات
 سال مذکور در صدر اشاره بدان رفته بود و نظیر بیاس اوب تیمنا جبرگاد که قدم مقدم داشت از آنجا که میر ابو تراب که
 سید میر جید امجد ایشان در ایام سلطنت سلطان محمود بگیره از شیراز وارد این دیار گشته سلطان در کمال احترام
 استقبال نمود مقدم سید را گرامی داشت اکثر اوقات در عهد باد عرف پانیا نیر که آب و هوای آنجا مرغوب طبع ایشان بود

اقامت و زبیده هاجما بجوار رحمت ایزدی پیوستند و مزار ایشان در آنجا است سید ابوتراب از بنابر ایشان در ایام
 شیخ گجرات بگذشت حضرت عرش آستان رسیده معزز و مکرم بودند و سال مذکور که به امر اقدس میر حلق شده معاودت
 نموده ازان بیآوردند از جناب اقدس درخواست فرموده در اسما و انبجالیه پربات بلده سکون خود را قرار داده بودند
 رسید ثانیاً محکم کار سبب الحاکم علی بنای تعمیر بقعه و گنبد عالی در مدت شش سال صورت اتمام یافت و شیخ فیض مصنف

رساله قدس درین باب نوشته این تاریخ یافته		بقعه شیخ و قبر البطحا
آند از حق مطاف اهل قبول	بست آثار و هم اثر از روزه	از سرد پا بودنشان رسول
الینا اول و توفیق قدم مبارک باقی	شاید که برات روز وادی شب را	در محراب و سنگ کشادی لب را
بر خاره نشان قدس نیست کرسنگ	از شوق کفش کرده حتی قالب را	نشان قدم راست مبارک بر سنگ

سیاه بسیار طلب که افشان درشت سفید و در تالیام رویداد آوارگی این دیار را بخاقان مطاف خاص و عام میست
 بر جا که نشان کف پائے تو بود سالها بی روضه صاحب نظری خواهد بود چون اساتیل از نیرب غارت
 مرده ویران گشت یعنی از نامتقدمان اراده نموده که در شبی قیام را بر آورده بجای دیگر نقل نمایند و در شب میر مذکور واقف
 شدند در بلده نزد خود آوردند از تقریر بعضی از بنابر میر سلطو و شیخ گشت که سابقاً در سال یک فریاد و فود در ایام
 متبرکه که مولود شریف دوه عاشورا آب بشا به عرق از نشان سر انگشت مبارک ظاهراً شده و گوشه پائین حجب میگشت که آن را
 در شب شنبه مینمودند اکنون از ماتی این معنی بطور بنی آید و در نیم نقش قدیم مبارک بر قبر سید محمد مقبول عالم
 صاحب جاده حضرت شاه عالم صاحب سره نصب کرده اند با نقش قیام و بنی تفاوت بسیار نظر آمده و از چگونگی آن
 در کدام وقت آورده اند معلوم نشد حضرت قطب الاقطاب سید برهان الدین ابو محمد عبد الله بن محمد عبد الله بن محمد
 المشهور قطب عالم قدس سره سید برهان الدین ابو محمد عبد الله المشهور قطب العالم ابن سید ناصر الدین محمد
 ابن سید الاقطاب محمد و جهانیان بخاری که سلسله ایشانی به سید جعفر ششی برادر حضرت امام حسن عسکری منتفی
 میشود شب و شنبه نزدیک صبح چهارم شهر رجب الحجب هفتصد و نود قدم به عالم بود و بنا و نود در سده سالگی
 ارتحال والد و ماجد ایشان روی آورده شاه را بوقتال عمومی حقیقی پیکر نقل و متوجه حوال ایشان گشته در سرد و سال
 بمقره بیت حضرت رسانیده فرمودند که چون ارشاد اهل گجرات حوال شماست بر روز غلاوت باش و شیر و مخیره بعضی از تبرکات
 که پیش از وادت ایشان حضرت مسوب به ایشان خبر داده بودند عنایت فرمودند و منست و او در چنانچه زالد خود
 بی بی امیره الملقب به سعادت فاتون در سال هشت صد و دو و وار و بلدین گشته بود بجای سید را جو باستصواب

منیر شیخ

شیخ کن کان شکر نسیره حضرت شیخ فرید شکر گنج که در آن هنگام در آنجا اقامت داشته مشغول موزنا بهری و باطنی گشته بودند
 که چون سلطان مظفر رسید الاقطاب مخدوم جهانیان بود شنید که نسیره سید الاقطاب می آیند و مراسم استقبال سجا آورد ایشان
 در بلده مذکور تحصیل علم نزد مولانا علی شیر نمودند چون سلطان از شهر معظم احمد آباد بنا کرد حضرت قطبیه التماس نمود از بلده پٹن
 احمد آباد تشریف بیاورد اندک زمانی آنجا انتقال فرموده وارد احمد آباد گشت آنجا که سلطان احمد طبع رساد شعر داشت
 قصیده در مدح ایشان انشا نموده بخارست رسیده مثل شعر آستانه خواند طلعتش اینست بیت قطب نمان ما برمان
 بس است ما را به برمان او همیشه چون ناشس آشکارا بعد تمام مرض کرد و رسید و اصله دعاهم فرمودند و در باب خاندان جدی
 مخدوم جهانیان قدس سره دعا کرده اند سلطان عرض کرد که ایشان دعا ملک برای او او جدا سلطان مظفر فرموده اند حضرت
 برای مولیت و آبادی شهر دعا فرمایند گویند بعد التماس سلطان بزبان حضرت قطبیه گزشت که احمد آباد بدلا آباد انشا الله
 المروف بالعباد و در ساؤل گفته بچون با بسیار بیکونت انیتا کردند و در آنجا مسجدی بنا شد که بنور آبا و اعمال مات سکنائی
 ایشان باقی ست و بعد چندی در موضع بنوده استقامت فرمودند موضع مذکور بنا بر اخراجات خرج ایشان سلطان مقرر داشت
 خرق عادات و کرامات جناب ایشان بین الخاص و العام این دیار مشهور و معروف است از جمله آن مقدم لوه لکتر است
 که چوبی خاک دارد در محل آن افتاده بود شبی به نماز توبه برخاستند قصارا پائی ایشان به آن چوب خوردا افتاد چنانچه مجروح
 گشت و خون آلود گردید بر زبان مبارک گزشت که کیا بولویا که لکتری که تیر هریچ چیز است آهین است یا چوب است
 یا سنگ است چون روز روشن شد معلوم گردید که صفت در آن موجود گشته بعد اطلاع آن حضرت بخادی امر سرمودند
 که این را بگوشه مدفون سازد فرمودند که بگردانده و اظهار کنند این مقطع النسل خواهد بود تا مدتی چنان ماند بعد وفات آنحضرت
 شخصی از میدان گفت که من القطار نسل خود را قبول دارم ویر آورد مردم به زیارت مشرف شدند که ما اکنون نیمه زان نمیداریم
 ازان حضرت عرش آشیانی بریده بدار الخافه نقل فرمودند باقی است و در سال هشت صد و پنجاه هجری بعد معنی شصت و
 هشت سال چهار راه و بسیت و چهار روز یا مژگانی هنگام طلوع ششم شهری الحرام الحرام با و دانی ارتحال فرمودند و شصت
 تاریخ یافته مطلع یوم الترویة و مرقد شریف و موضع پٹن با گنبد و بارگاه سجد سنگین تا حال مطاف اهل این دیار است
 و موضع مذکور معمول پرگن جوئی و موضع پاری و موضع شیخی بنا بر اخراجات اعراض مدخرج معاش صاحب سجاده و فرزند
 و موضع کور عماد جوئی در وجه مد معاش سادات قطبیه بموجب فرمان عمود سابقه مقرر اندا فرزندان حضرت قطبیه و ازده
 پسر و هفت ده دختر بودند فرزند نخستین سید ناصر الدین ابوالحسن مخدوم سید محمود معروف به شاه بده ولادت با سعادت
 ایشان بیت و سیوم شهر رمضان المبارک سنه هشت صد و نه در بلده پٹن وقوع یافته والده ایشان بی سلطان خاتون

بنت خداوند خان بود و ارادت و اجازت و خلافت و نعمت از پدر بزرگوار خود دارند فرزند اولی و جالس سجاد قطبیه کبری او
 شارب بخاریات اعلی بودند و حضرت شاه را جو قتال قدس سره از آنچو خلافت نامه با خرقه بنام ایشان ارسال فرموده بودند
 وصال شریف در موه غره شب ذی القعدة سه گری شب گذشت سده هشت صد و هشتاد و دو واقع است مرقد شریف ایشان در
 قیصر قباد است ایشان را پنج پسر بودند شاه پیارن و سید ذاکر محمد و سید محمد و سید جلال الدین و شاه شیخ جو و شاه
 عشق الله حضرت شاه شیخ جو اگر چه فرزند خود بود و در احوال کمالات صوری و معنوی از همه زیاده ولادت با سعادت ایشان
 در سال سنه ثلث و خمیس و ثمان مانیزه واقع شده و تکیه خیر تولد ایشان بکسرت قطبیه سید به شاه محمود که در حضور نشسته
 بودند فرزند بانی نمودنش بواسان تعین و دالتا تعین و ذوالسانند که در حال جهانیاں آیا یعنی برادر محمود خوش شوازی
 بزرگ و از تو بزرگ بجانه محمود و جهانیاں آمدند ارادت اجازت و تلقین از والد بزرگ و از خود دارند و از حضرت قطبیه نیز
 خرقه خلافت و اجازت و تربیت و نعمت از عم خود حضرت شایبه از حضرت شاه عالم ایشان را بر سینه خود خوابانیده
 فرمودند آنچه من حاصل کرده ام پیش خود دوم چنانچه میباید فرموده هر دو بزرگ بیسند ارشاد داشت عالم را بحق سیرانیدند
 از جمله عالم طغای قاضی محمود میر لوری و بندگی سید طیب که در عیس پور میماندند قبر ایشان حصار عیس پور طرف مشرق واقع است
 وفات سید طیب بیت و پنجم شهر حیب سنه صد و شصت واقع است و مقدمه تقریر سلطنت گجرات و فتح چتوگرام با در خان
 بن سلطان مظفر حلیم از تو چه حضرت ایشان در تاریخ سنگری مسطور است تاریخ بمقدم شهر رجب الثانی چهار گری شب گذشت
 سنه صد و سی و یک ازین عالم انتقال فرمودند عمر شریف هفتاد و هشت سال بود و منوره ایشان در حصار روضه
 قطبیه پیش مسجد کتبه علنیه واقع است یزید تبرک فرزند ثانی مظفر ربانی وارث لیلته القدر و اسم الاعظم سید محمد شاه
 عالم احوال ایشان بعد ازین مذکور خواهد شد فرزند سیومی سید احمد معروف به شاه بده ارادت و خلافت و اجازت
 از پدر بزرگوار خود دارند تولد ایشان در پن سنه هشت صد و هشتاد و دو در وقوع یافته عمر شریف شصت و سی سال بود و وصال
 سنه هشت صد و هشتاد و دو واقع شد بقبر در روضه حضرت قطبیه طرف مشرق واقع است فرزند چهارم شاه ساه
 ارادت و خلافت از پدر بزرگوار خود دارند تاریخ چهارم شهر شعبان سنه صد و نوزده وفات یافت مرقد ایشان در قبه کلان
 حضرت قطبیه طرف غرب و قبایر واقع است فرزند پنجم سید صالح مرید و خلیفه بزرگوار خود اند عالم العلوم عربیه و فنون
 عجیبه بوده اند و بر خزان غیر بقصر تمام داشتند پس ایشان بیست و نهم ذی الحج مقرر است مرقد ایشان در قبه کلان
 قطبیه طرف قبله واقع است ششم بندگی شاه امین الله ارادت و خلافت از والد ماجد خود دارند ایشان هر دو
 حقیقه و کلان از حضرت سید محمد زاهد بودند چون ایشان را در قبر نهادند شب اول در خواب سید محمد زاهد فرمودند

که انگشت من زیر تحفه صندوق بن شده بر آریه ایشان اعتبار نگردد تا شب همین معامله رود و آخرش روز سیوم و اگر دند
ویدند که فی الواقع انگشت پامی شریف ایشان در میان تحفه تابوت مانده است خون بچکید انگشت را بر آورده و قبر را
دست کردند قبر ایشان در قبه کلان قطبیه زیر قبر شاه مامد واقع است هفتتم بندگی حضرت سید محمد زاهد
احوال ایشان بعد ازین در خلفا شاهیه مذکور خواهد شد هشتم سید محمد اصغر المعروف به شاه شیخ محمد
ایشان سلوک خود را در خدمت برادر کلان سید ناصر الدین با تمام رسانیده و آن عرض شریف ایشان بیست و ششم ماه
رمضان المبارک هر قدر در قبه کلان قطبیه طرف شرق است نهم سید محمد صادق ایشان نیز از برادر کلان ارشاد
و تربیت یافته عمرش بیست ساله شده عرض بیست و یکم ماه رجب قبر در قبه کلان قطبیه بی پای شاه شیخ محمد است و سیم
سید محمد راجه ارادت و خلافت از حضرت قطبیه و حضرت شاهیه دارند در ایام طفولیت هنگام بازی برادران دیگر ایشان را
بر زمین انداخته مشت پریشان ایشان زدند ایشان گریه کنان پیش قطبیه آمد عرض ماجرا کردند حضرت قطبیه فرمودند که برادران
چون دیدند که در طلب شاه پسرنیت تا بران از روی شفقت بهر کی مشت پس طلبیدند چنانچه دوازده مشت دوازده
پسر ایشان شد عرض ایشان بفت و هم شهره صفاست قبر شریف ایشان در محراب پانیا نیز واقع است یازدهم
شاه عالم ارادت از پدر بزرگوار و خلافت از برادر کلان دارند ایشان را ذوق سماع و سرود بسیار بود بعضی اوقات
تا شبانه روز در وجد حال بودند و میل طعام و شراب نمی فرمودند عرض ایشان هشتم شهر شبان مقرر و عرف شریف بیرون
قبه کلان قطبیه طرف شرق واقع است دوازدهم سید علم الدین و شیر خوارگی بر حمت حق پیوسته اما خلفا حضرت قطبیه
قطب العالم و از کبار شایخ این دیار آسوده اند سید عثمان المشهور بشیخ برمانی قدس سره نیز اولاد
امیر سید عثمان اللخاطب من ائمة الشیخ برمانی زلیفد فاضل و بتانی با اهتمام حضرت قطب العالم و از کبار شایخ این دیار و منورین
بشرف ارادت شرف گشته فلانند که خود در خدمت قطبیه صرف کرده از صحبت آنحضرت مقامات عظیم یافته و طی مدارج
عالم علوی و سفلی نمود بدو برادرشاد عوام و خواص رسیده آورده اند که سید عثمان طریقی توکل و فقر آنتیاری داشتند
چون کتبی الهی نیره ایشان سید عالم بخت شیخ داود بنیره حضرت کان شکر مقرر شده و شیخ با کمال علو مرتبه باطنی و تجسلی
دنیوی ظاهری نیز داشت خادم بخدمت عرض داشت که در کتب و فقر و توکل در سر کار شام بر وجه تمام است و این نسبت
بخانه شیخ داود که واقع میشود از عمده خرج آن چون نوانیم بر آمد حضرت سید فرمودم مبارک بر من کفایت خواهد کرد
از آستانه به آستانه بوسی درگاه حضرت قطبیه رسیده حقیقت حال فرما حضرت بعضی رسانیدند از آنجا که علم باین سنه
شدند که ای برادر چپرتنگی میکنی بر قدر کنوایی تفرنگ کن بر بالنی بغیر ایمان جهلا یعنی حضرت شاه عالم قدس سره را و دم به شما و دم

سید شار الیه این اشارت بشکر گشته بجای تشریف آوردند بخادم مذکور حکم فرمودند که من بعد هر قدر که شمار او کار باشد در تصرف آن دینغ در اید خادم همین طور مسکیر و تذکره خرج را بعرض میرسانید حضرت سید میفرمودند برکنار دریا سا برمتی برو و مطابق خرج یومیه از آنجا بگیر زیاد و بسیار پس این برکت تا چند سال در قانان ایشان بود چنانچه معروف و مشهور این دیار است آوده اند که سید عثمان را بحضور بزرگوار ایشان تصرف و ارشاد بجای رسانان غلاق بر وجه کمال حاصل شده بود از رعایت او با زین کار محجب میشدند روزی حضرت قطبیه فرمودند که ارشاد و تکمیل چندین هزار کس و البته بقلین و تربیت شماست اگر چه شما خود را کشیده میدارید پس سکونت جانی دیگر کرده بایستد ای علق پردازند بران چنگاه در بجا و الین پور منزل داشتند چون طلاب و رجوع خلائق و امراء و سلاطین در آنجا بمرتب شده که راه بر مردم تنگی پذیرفت و بر راه گذران اذیت شد لهذا آنرا و اسباب را بخوان میمانا... داوده از آنجا برخاسته آن طرف دریا که بالفعل عثمان پور است تشریف بردند و برای اهل خانه خود خیمه کشیدند برپا نمودند خود صحبت تجدید نمودند دریا رفتند و درین فکر بودند که آن طرف بهم رسد برای و نمودند خود آب بر بندورین آتاهند و بچگه ادب نام ظرف سی در دست برائی برداشتن آب آماز و ظرف بسایت خواسته آب پر کرده بایلیه خویش رسانیدند و او فرمودند اگر ایستد تقالی اینجا پوره هموز فرماید تو اینجا ساکن شو گفت مرا اسباب و قدرت نیست فرمودند بین طرف را بگیر و بر دریا سا بر برو و از آنجا پر کرده بسیار چون بچ رفت که آب بر دارد بجای آب اشرفیاء که جاری دید پر کرده پیش سید آودید گفت که نزدیک خود برو و سا مان کن و آنجا ساکن شو بعد آن خلائق از بهر بلانقاز و حام کرده پیش خیمه سید متوطن شدند چنانچه پوره آباد شد و به عثمان پور موسوم گشت و سید را بقرفات است از آن جمله اراج المعارج در اولاد ایشان سمت اشتها دارد در وقت

ذوق و شوق غزلهای شیرین از زبان مجربان ساد و میشد از آن جمله کی دینت غزل

ریخ گنج است که هم صحبت درویشا نیست
خرقه با عظمت کسوت درویشان است
خوانده باشی که هم از زحمت درویشا نیست
لگس مانده بسنمت درویشا نیست
سایه بارگه دولت درویشان است
نفس فاسق حضرت درویشا نیست
این فتوح از مزه همت درویشا نیست

عش فرش است که در سلوت درویشا نیست
خلعت دولت جاوید اگر میخواهی
قصه غرق شدن عالم و آن طوفان را
گر چه طاؤس ملاناک بجهان شهباز است
فلس مامول که خود شید حوادث باشد
کارگاب که در بسته کلید در او
سینه بکینه عثمان شده گنجینه عشق

بتاریخ پانزدهم شهر جمادی الاول سنه وصال باجلال در روز نه متبر که خود که گنبد کلان در سبزه عالی شان است در
 عثمان پور مد فون اند اولاد ایشان درین دیار باقی ماند و دوم شیخ علی المشهور ^{بخطیب} قریس سره شیخ علی مرتضی پاک
 وزیر علی الاطلاق وقت خود بود چون من شریف ایشان و وازو هم کسی از جمیع مالایینے فارغ بطاعتت عبادت
 حق سبحانه تعالی پر داحت و طعام که کاشته انسان باشد گذشته بجاده و غله صحرائی قوت خود قرار داده و زبان
 افطار می نمود و وازو ده سال همین سنوال میگذرانند و سفائی حاصل شد که نسیم و تهلیل ملائکه می شنید و هر پنج وقت
 نماز بر روی سابر او میگرد و چون از خانه متوجه دریا میشد مجذوبی که در میان راه نشسته میماند هر بار به شیخ میگفت
 که علی مسلمان شو شیخ تعبیر این معنی را نمی یافت و در طاعت و ریاضت می افزود و روزی آن مجذوب طعام سخته بود
 و بر دم بخشید و عبور شیخ اتفاق افتاد مجذوب در دیده شیخ زگرفته بر زمین انداخت و بر سینه شیخ نشسته و در
 لقمه از آن طعام بزور در دهان در آورد و اودت در زمین دل قابل شیخ کاشت و در مشت محکم برگردن شیخ
 زد و راکرده گفت علی مسلمان شو شیخ زولیده و خاک آلوده بخانه آمد تا دیری بهیوش بود چون بهوش آمد معنی
 علی مسلمان شورا دریافت و عزم جرم نمود که جای مرید بایشد چون درین وقت دو مقتدا ای زمانه اند حضرت
 قطب العالم و حضرت گنج بخش قدس سره و گاهی در مجلس حضرت قطبیه سر و سماع هم میشد بنا بر آن بجهت
 حضرت گنج بخش بایدرفت و مرید بایشد چنانچه باین اراده بهل سوار شده متوجه بهر کعبه شدند چون بکنار دریا
 سابر رسیدند گاو ان ایستاده شدند هر چند که تبه که درنگاوان یک قدم نه نهادند تا گاه درین اثنا دست غیب
 پیدا شد و در قفا شیخ پیچزوه گریبان را سیکشید چنانچه زنگ شور با بانج انگشت بر جامه شیخ ظاهر شد شیخ
 بایران گفت کس از عقب مرا سیکشد گاو ان را بگذرانند هر جا که بروند بهما بنجا نصیب منست گاو ان را استاده جانب
 خانه حضرت قطبیه که در آن وقت در اساول که تشریف داشتند راهی شدند و حضرت قطبیه الوش خاص برای
 شیخ نگاه داشتند بنی بعضی مردمان که برای سعیت آمده بودند فرمودند که آهسته باشید که پیر شما میاید درین اثنا
 شیخ علی رسیدند و بخاطر داشتند که اول خلافت بعد از ان ارادت حضرت قطبیه بجز دیدن ایشان فرمودند که اول
 خلافت بعد از ان ارادت فرمودند که چراغ دروغ و فتنه تیار کرده آورده اند همین که کسی شوش بکند بعد اول
 مرحمت کرده مرید ساختند و الوش که نگاه داشته بود عنایت فرمودند شیخ دوسه لقمه از آن تناول کرده بود که
 جوش محبت و شوق سعادت در دل شیخ غلبه کرده و زار زار گریستن آغاز نموده لغز میزد و در قص آمد بی بعضی
 میگویند آلات سرود که در آنجا بودند بسازندگان خود بخود در آواز آمدند و حضرت قطبیه توانان حکم کردند که چیزی نخوانند

حالا شیخ از ایل سماع شده تا دیری شیخ در وجود و رقص بود و بعد از آن چند کس برای ارادت آمده بودند به شیخ فرمودند که
 مرید کنیند چنانچه شیخ بحضور حضرت قطب میر کرد و بعد از آن شیخ از برای ارشاد و خلائق رخصت فرمودند و در شیخ در
 قدین پور واقع است قدین پور و قطب پور هر دو در تصرف فرزندان ایشان است از آن وقت تا امروز مخدوم شیخ
 احمد کھٹوا المشهور به گنج بخش قدس سره شیخ احمد کھٹوا المشهور به گنج شکر و قصبه کھٹوا سودا اندوزند و سلسله لغز به
 منتسب میشود و چون اراده حج بیت الله الحرام فرمودند از راه پلین به کعبات درنگامیکه راستی خان صوبه دار بود از پلین مذکور
 یکب چهار شاه روانه شدند و در پلین ملک فتح الملک پیرخان مذکور ملاقات شد و در حین مراجعت به راه طبرستان شریف آفره
 روانه بنما گشتند چنانچه تفصیل این در ملفوظا که شیخ ابوالقاسم پیش نماز جمع کرده مندرج است و در شب صد و دو و بیستم
 حکومت مظفرخان که هنوز عام سلطنت تیغ افراخته بود در دژ و ملک گجرات شده در موضع سرکیچ سگه و بی بلده جانب غرب
 بر ایام پو به نزول فرموده ساکن شدند و در وقت بناء اساس شهر پناه احمد آباد و حیات التماس سلطان کیسر طناب در دست
 ایشان بود کشت و کرامات و خرق عادات زیاده از حد و حضور زبان زو خاص و عام و اکثر از آنها در ملفوظ مذکور مسطور است
 و در غریبانه چهارم شهر شوال قبل از زوال سال هشت صد و پنجاه و نه بعالم قدس صلوات فرمودند فائز تالیخ رحلت را
 پنجم شبیه قطعه طایفیم علی شانمانه به کان دال و یاسن الشوال به عمره دل از قطب بهدراج یوم الخمیس وقت زوال به
 تمام عمر شرب و تری بگذرانید و متاهل نگردید و مزار قاضی الا توار ایشان در موضع مذکور با گنبر عالی و خانقاه مسجد و تالاب
 سلطان محمد شاه اساس آن نهاده و قطب الدین پسرش با تمام آن موفق گشته واقع است هر شب جمیع طاف اهل این
 دیار است و در پایان مرقده ایشان سلطان محمد بیگ و سلطان مظفر جلیلم اسحاق سپرده اند از جمله خلفاء و نقباء آن حضرت که
 مزار آنها درین دیار واقع است مشهور و معروف است موضع مقبره و زمین اوقاف واقع موضع کھٹوپور در وجه
 اخیارات درگاه دعوس مقرر است سید محمود لیرجی المشهور به شیخ سیر قدس سره چون شیخ محمود از خط
 ایچ به اراده زیارت کعبه اتمه با معتقدان و ملو الیان و قولان روانه شده به شهر احمد آباد رسیده در محله بجنیری پور فرود آمد
 صبح آتی برای دیدن حضرت گنج بخش روانه شدند چون نزدیک رسیدند خادمی از پیش حضرت آمد که شمارا میطلبند ایشان
 گفتند که کس دیگری را طلبیده باشد خادم گفت که فرموده اند که اگر بیانی محمود نام باشد بیارند ایشان گفتند شیخ نام بسیار
 کسان است در احمد آباد باشد خادم گفت که فرموده اند که اگر محمود لیرجی نام باشد بیارند آخرش از آن رفته چون حضرت
 را دیدند بر پائی افتادند حضرت سلام علیک گفت فرمودند با این سفر شهابا رک خواهد بود و از آن درون طعام طلبیده
 پیش ایشان نهادند ایشان طعام از راه ادب اندک اندک میخورند فرمودند انصوف ترک التکلیف طعام بقران بخورید

بعد از آن رفقای ایشان که بیرون نشسته بودند باریاب شده بعبادت قدم بوسی فائز گشتند به قول آن فرمودند شما هم اراده کعبه اشد و اید عرض کردند باین نیت برآمده ایم فرمودند بیچارگان خوش توفیق یافته اند اما وفاداری این طائفه محال است بعد در پنجاه تنگه برای ضیافت رفقا داده رخصت کرده فرمودند و در مجلس دیگر خواهد کرد بعد چند روز با شیخ محمود بارادہ رخصت بخدمت حضرت رسیدند فرمود شیخ محمود مغزنی ابو اسحق جیل سبع گذارده بودند و خوارق دیگر بیان نموده تبرک عنایت کرده فرمودند در مجلس دیگر بیاید باز بعد چند روز چون ایشان بخدمت رسیدند حضرت شیخ به جناب کبر بانی الهی مشغول شده فرمودند در گوش و رویش چنین شنواید که محمود او را بر خویش نگاه دارید بیشتر شدن ندیدید فرمودند چنانچه ابو اسحق این درویش را فرزند کرده بودند این درویش شمارا به فرزندگی قبول کرده ایشان را نگاه داشته رفقا را طلبیده تبرک داده رخصت فرمودند البتہ ایشان را نیز از ایرج طلبیده دختر خود قرار دادند ایشان در بھندیری پور سکونت داشتند و همیشه در خدمت گنج بخش رسیده کسب فیوضات مینمودند و مورد عنایات و الطاف میگردیدند و ملفوظی در خوارق عادات حضرت حسب رخصت نوشته مسی بہ تحفۃ المجالس نموده و پاره از احوال خود ہم در آن ملفوظ نگاشته اند عرض شریف ایشان وہم شہر رجب المرجب میشود قبر در بھندیری پور واقع است مخدوم شیخ صلاح الدین شیخ صلاح الدین پدر ایشان تو کا جیو نام داشت ہندو بود بخدمت حضرت گنج بخش آمدہ مسلمان شد و قتی کہ تو کا جیو مذکور برای شرف اسلام آمد حضرت شیخ بہ تلاوت قرآن مجید مشغول بودند بہ تو کا جیو فرمودند یا طالب بیا و گو بسم اللہ الرحمن الرحیم و تسلیم اسلام کردند بعد از آن فرمودند قدری آب بیا حضرت شیخ آب خوردند و بقیہ را بہ تو کا جیو مسی شیخ طالب دادند و فرمودند بخور چنانچہ شیخ طالب آب را با اعتقاد تمام نوشید بعد حضرت قرآن مجید را کہ میخواندند بدست شیخ طالب دادند فرمودند کہ بخوانید از عظمت سائگی و بمن برکت حضرت شیخ قرآن را خواند بعد از آن شیخ طالب نام مقرر شد و ہمیشہ در خدمت حاضر می بود روزی سلطان محمود بیکرہ بخدمت شیخ آمدہ عرض کرد کہ تو کا جیو مسلمان شدہ است فرمودند کہ مسلمانان این عجیب کاری کرده است سلطان عرض کرد کہ این برادر دیگر ہم دار و مولاجی نام فرمودند اورا طلبید چنانچہ مولاجی حاضر شد حضرت شیخ فرمودند از چهار روز حکم الہی شدہ کہ این چنین فرزند ترا رسانیدہ ام و بچہ مادر شہر لاشس است زیرا کہ تو کا جی دوزن دارد کہ یکے از ان حاملہ است از و فرزند خواہد بہما فرزند ما است اورا طلبید چنانچہ سلطان برای طلب او مولاجی را فرستاد بعد رسیدن مولاجی و شہر لاشس پس از شش روز از ان زن پسر زائید و مولاجی آن زن و پسر را ہمراہ کردہ آورد و بعد سہ روز ولور او پس از ان پسر او شیخ طالب ہمہ رند و حضرت شیخ آن پسر را صلاح الدین نام مقرر کردہ بہ فرزندگی خود گرفتند و پرورش کردند

حضرت شیخ فرمودند چون فرزند صلاح الدین صغیر و یکساله بود و بر شکم پیداشتم روزی اتفاقاً در آتش افتاد بدست خود ازان آتش کشید چون چهار ساله شد روزی پیش من بازی میکردم با صلاح الدین و قتیله تو صغیر بودی برای تو بر آتش دست انداخته بودند صلاح الدین جواب داد حضرت سلامت این چه آتش است ازان آتش گذرانید اندگفتم آری هر که بر شما و فرزندان لطف و شفقت نماید آن را هم ازان آتش گذرانیدم حکم باری تعالی و قتیله حضرت مخدوم را من آخرین طاری گشت سلطان محمد برای عیادت بخدمت آمد و قاضی عبدالحی بن منصور را پیش حضرت مخدوم آورد و گفت حضرت سلامت برای چراغ روشن کردن کس را حکم شود فرمود این خوراک یعنی شیخ صلاح الدین فرزند است خبر داری چراغ روشن خواهد کرد بعد دیری سلطان عرض کرد که امر چراغ عظیم است و فرزند معتبر تاجی مردان و بزرگ است فرمود این خوراک در معنی خور نیست و مقیر آمده شمارید الا این اولیا و اشد لایموتون بن زان سلطان و شیخ صلاح الدین گرفت بر سر خود گذاشت بسیار تعظیم و تکریم بجا آورد عرض ایشان بیست و دویم شهر ربیع الاول و قبر پادشاه مخدوم واقع است حضرت سراج الدین ابوالبرکات سید محمد بن حضرت قطب العالم سید برهان الدین المشهور به شاه عالم بخاری قدس سره سید محمد به شاه من اشد قطب عالم والد ماجده آن حضرت بنی آمنه بنت کریم خان بن عماد الدین خداوند خان کازامرای سلاطین گجراتیه بود و الملقب به سلطان خاتون ولادت با سعادت آن حضرت شب دوشنبه هفت و بیستم شهری القدره از سال هشت صد و هفت ده است چنانچه کبریا علی ایضا یعنی نیاید بعد ولادت حضرت قطبیه موجب بشارت نبوی اتم شریف محمد تعین نمود و در سنه هفتده سالگی نیت سلسله مغربیه امانت نعت و ترقی سید الاقطاب مخدوم جهانیان که حواله شیخ احمد کھلو الشتر به گنج گیر و گنج بخش که در تسمیه این اتم است بود حواله ایشان شد و از خدمت والد ماجده خود بارشاد و تلقین با موگشت کشف و کرامات و خرق عادات آنحضرت بین الخوامس و العوام این دیار مشهور و معروف است که این اوراق گنجایش آن ندارد بعد طی مراحل شصت و سه سال از عمر شریف شب شنبه بن البصیرین بیستم شهری جمادی الثانی سال هشت صد و هشتاد و هجرت ایزدی پیوستند یعنی زایل سخن آخر الاولیا قطعه عین یار علی شامغانیه به کان کاف من جمادی الآخره تا پنج بعمر نبی در ایام فی لیل شنبه وقت سحر تا پنج نیافتند و سادات نسل آن حضرت را سادات شاهیه نامند چنانچه اولاد حضرت قطبیه را از فرزندان دیگر بوجود آمده اند سادات قطبیه میگویند و مزار فاضل الانوار آن حضرت در توره رسول آباد که ایشان در آنجا سکونت داشتند بالبد و بارگاه خالقای عالیشان واقع و طاف اهل این دیار است و عمارت و گنبد و چو کبهای بصرف مبلغ نامی خطیر تاج خان نریالی که فدوی عقیدت گزین ارادت آئین آنجناب بود و از امرای سلطان محمود بگریزه است